

خورهه: روستایی کهن که ایران را به رنگ خود در آورد

اسفندیار عباسی*



روستای خورهه، واقع در منطقه پشته‌دار شهرستان محلات در استان مرکزی، نمونه‌ای درخشان از هزاران کهن‌ده ایرانی و سنبل پایداری و قوام است. هر یک از این جوامع محلی اصیل و ریشه‌دار قادر است با خودباوری، ابتکار عمل و تلاش پیگیر، دیگر روستاها و حتی شهرهای کشور را به رنگ خود درآورد. هدف نوشته حاضر پیشگویی و تلقین نیست، بلکه ارائه گزارشی است مستند از آنچه اهالی خورهه در دوره‌ای از تاریخ خود به ثمر رساندند، دستاوردی الهام‌بخش، سازنده و الگوساز، در کمال وقار و فروتنی و بدور از جنجال رسانه‌ای.

با استناد به آثار باستانی خورهه، پیشینه تاریخی این روستا به عهد سلوکیان، یعنی بیش از دو هزار سال پیش، باز می‌گردد. تمرکز گزارش ما فقط بر سه سال از این تاریخ بلند است، از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰. در این سال‌ها، اهالی خورهه به پیشینه پرفراز و نشیب خود نگرستند و دانش بومی، امکانات موجود و خلاقیت خود را اساس طراحی الگوهای مناسب امروز برای بنا کردن آینده‌ای سالم‌تر و سرافرازتر برای خود و دیگر جوامع شهری و روستایی کشور قرار دادند.

احیای دانش بومی و تلفیق آن با دانش روز برای ایجاد شغل و درآمد و الگوسازی جهت سالم‌سازی تغذیه و محیط زیست در سراسر کشور، از دستاوردهای اهالی این روستاست. درک شگفتی و ارزش دستاورد اهالی روستای خورهه

* مشاور علمی در دانش بومی، پژوهشگر و تسهیلگر اعزامی مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی به دهستان خورهه، ۱۳۷۷-۱۳۸۰.

برای مطالعه بیشتر در مورد خورهه، پژوهش دانش بومی، آسیب‌شناسی توسعه و نقش آفرینی مردم در مدیریت امور محلی، به سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» به آدرس اینترنتی زیر مراجعه نمایید:

آن در زمان حال، فقط با یادآوری شرایط ذهنی بسیار متفاوت دهه ۱۳۷۰ با امروز (۱۴۰۰) میسر می‌گردد:



مرغداری محلی برای حفظ اقتدار اقتصادی و سلامت

تغذیه

اهمیت تکثیر و پرورش مرغ بومی فقط در تولید مرغ ارگانیک («مرغ سبز»، عاری از هورمون رشد و خوراک ناسالم طیور) و تخم مرغ تازه و سالم نیست. حفاظت از تمامی گونه‌های بومی دام، طیور، بذرها و درختان بومی، ضرورتی راهبردی برای کشورهاست. با از میان رفتن این ذخایر ژنتیکی، وابستگی به سیستم تجارت جهانی و آسیب‌پذیری سیاسی در برابر قدرت‌های بزرگ مسلم و قطعی است. پرورش مرغ و تولید تخم مرغ از موفق‌ترین طرح‌های اشتغالزایی از طریق دانش بومی و بهره‌گیری از امکانات موجود در خورهه بوده است.



در سال ۱۳۷۶ در هیچ کجای کشور کسی از «مرغ سبز» چیزی نمی‌دانست. «تخم مرغ رسمی» هم جز در خاطرات سالمندان وجود نداشت. روغن حیوانی، موسوم به روغن زرد، که با تحقیر «چربی اشباع» نامیده و به غلط عامل انسداد عروق توصیف می‌شد، به فراموشی سپرده شده بود و به جای آن روغن نباتی، انتخاب کدبانوی مدرن در آشپزی تبلیغ می‌شد. مصرف سم د.د.ت.، که استفاده از آن در بسیاری از کشورها ممنوع اعلام شده بود، در کشور ما برای مبارزه با کنه گاوی بیداد می‌کرد و به راحتی در هر عطاری یافت می‌شد. بیکاری و رکود اقتصادی، اهالی روستاها را به سوی پذیرفتن صنایع آلاینده سوق داده بود، صنایعی که به علت دوری از منابع مواد اولیه و بازارهای فروش، به سرعت ورشکسته می‌شدند و بر بدهی و ناامیدی روستاییان می‌افزودند. بسیاری از مادران روستایی به علت درآمد اندک و تبلیغات منفی در مورد تولیدات خانگی، آموزش‌هنرهای سنتی و صنایع دستی، به ویژه قالببافی و گلیم بافی، را به دختران خود صلاح نمی‌دانستند. و آن دسته از زنانی (و مردانی) که هنوز به بافت این هنر ارزشمند ادامه می‌دادند، وقت خود را بر نقشه‌های زودبازده، بیحال و بی‌معنی تجاری، تلف می‌کردند. در آن زمان هنوز استفاده از انواع کودها و سموم شیمیایی در زراعت و باغداری را نشانه پیشرفت کشور محسوب می‌کردند و کشاورزان نمونه بر حسب استفاده هر چه بیشتر از این نهاده‌ها انتخاب و معرفی می‌شدند. همزمان، استفاده از کودهای حیوانی و

بذرهای بومی برای تولید محصولات ارگانیک و حفاظت از خاک تقبیح می‌شد و مدافعین روش‌های بومی پیشگیری از آفات را، در افکار عمومی و در بین نخبگان کشاورزی، علناً عقب مانده از قافله علم و فناوری می‌

خواندند. در آن زمان، در شهرها و روستاها، خمیر نان را با جوش شیرین عمل می آوردند که موجب شیوع وسیع بیماری های گوارشی در جامعه شده بود، اما با این حال به ندرت نان خشک سنتی، معروف به «نان دهاتی»، برای خرید در بازار یافت می شد. در رادیو و تلویزیون واژه «سنتی» یا «بومی» با کراهت بر زبان ها جاری می شد چرا که از نظر اعتبار و کارآیی، روش های موصوف به سنتی و بومی منسوخ و از نظر معنایی، منزلت این واژه ها فقط کمی بهتر از ناسزا بود. در واقع، فقط وقتی قرار بود روش یا چیزی برای استفاده انسان های مدرن نامناسب و

بیماری یا سلامتی، کدامیک «پیشرفته تر» است؟

د.د.ت. از سموم شیمیایی ممنوعه در سطح جهانی است که موجب اختلالات و بیماری هایی چون تخریب کبد، یرقان، صدمه به سیستم اعصاب، سوزن سوزن شدن، خارش، سوزش، رعشه، تشنج، درد شدید مفاصل، و اختلالات ژنتیکی (پیش درآمد سرطان) شناخته شده است. این گرد سفید رنگ همان چیزی است که برای سال ها به نام «گرد گنه» برای از بین بردن گنه از روی پستان گاو استفاده می شد. این در صورتی است که در دانش بومی ما راه حلی بسیار کم هزینه و کاملاً بی خطر برای رفع گنه گاوی وجود دارد. نیاکان ما می دانستند که گنه از راه پوست تنفس می کند و از این رو با مالیدن مقداری چربی (مثل کره یا روغن خوراکی) روی گنه ها و پوست اطراف محل تجمع آنها، این حشره خون آشام از جای خود بیرون می آید و دام را رها می سازد. برای تکمیل گنه زدایی، دامداران سنتی تعدادی مرغ و خروس نیز در جایگاه دام نگهداری می کردند که از گنه های جدا شده غذایی مقوی برای خود فراهم می کردند. کدام روش هوشمندانه تر است، استفاده از د.د.ت. که دامدار، دام و مصرف کننده شیر و لبنیات را بیمار می کند، یا دانش بومی «چرب کردن» که نه تنها گنه زدایی می کند، بلکه با چرب کردن پستان گاو، از عفونی شدن زخم های به جا مانده از گنه ها جلوگیری می کند؟

محل تجمع گنه



مقداری کره روی گنه ها و پستان گاو مالیده می شود



بعد از چند روز تکرار، گنه ها کاملاً از بین می رود. چه نیازی به د.د.ت.؟!



طراحی سیستم های مردمی و مکمل

راه اندازی سرویس دانش آموزی خورهه-دلیجان، مثالی دیگر از ثمرات نقش آفرینی محلی در مدیریت امور و نهراسیدن اهالی خورهه از نواندیشی در حل مسایل محلی است. در اواسط دهه ۷۰، با معرفی نظام جدید آموزش و پرورش و کمی تعداد دانش آموزان، دبیرستان خورهه بسته شد و نبود دبیرستان، خود به فشاری مهاجرتی بدل گردید. در مهرماه ۱۳۷۸ به همت والدین، سرویس دانش آموزی خورهه طراحی و راه اندازی شد. از این تاریخ دانش آموزان در دو شیفت (صبح پسران و بعد از ظهر دختران) از خورهه به شهر دلیجان سرویس دهی می شوند. یکی از ملزومات راه اندازی سرویس، هماهنگ شدن والدین برای انتقال همه دانش آموزان از محلات و دیگر شهرها به مدارس دلیجان بود. عامل مؤثر دیگر، آمادگی دو تن از اهالی برای سرمایه گذاری محلی جهت خریداری یک دستگاه مینی بوس بود. به جای اینکه این افراد به فکر کسب سود بانکی یا سرمایه گذاری در بورس برای خود باشند، ریسک سرمایه گذاری محلی در سرویس دانش آموزی را پذیرفتند. شرط دیگر، مدارای گردانندگان سرویس با والدین در پرداخت کرایه ماهیانه بود.

برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین، چه در تخصیص منابع و چه در ارائه خدمات (مثل آموزش و پرورش)، محدودیت های جوامع کوچک را نادیده می گیرد. توانایی اهالی خورهه در راه اندازی سرویس دانش آموزی، مصداقی از طراحی سیستم های مکمل برای جبران کاستی های برنامه ریزی متمرکز به دست خود مردم است.

«تاریخ گذشته» معرفی گردد از این واژه ها سخن به میان می آمد.

امروز، شرایط بسیار متفاوت است و از این رو تصور شرایط آن زمان به همان اندازه دشوار. امروزه در مرکز شهرستان محلات (و بسیاری از مراکز استان ها و دیگر شهرستان های کشور) نان خشک سنتی به وفور یافت می شود. این نان نه تنها از روستاهای اطراف برای عرضه به شهر فرستاده می شود، بلکه به واسطه افزایش تقاضا، برخی از نانوایان شهری نیز به پخت این نوع نان رو آورده اند. برخلاف بیست سال پیش، امروز مرغ سبز ارگانیک محصولی نا آشنا در بازار غذا نیست و در بسیاری از مغازه ها، تخم مرغ بومی در کنار تخم مرغ صنعتی عرضه می شود. امروزه مزارع ارگانیک که بی نیاز از نهاده های شیمیایی، محصول تولید می کنند مطلوب و پیشرو محسوب می شوند. فروشگاه های ویژه توزیع محصولات ارگانیک در شهرهای بزرگ کشور افتتاح شده و مورد استقبال علاقمندان قرار گرفته است. جامعه مصرف کننده نه تنها از روغن حیوانی نمی گریزد، بلکه با بالا رفتن آگاهی عموم مردم از مضرات روغن نباتی، در سطحی وسیع طالب سلامت حاصل از روغن حیوانی شده اند. این تقاضا به حدی بالا رفته است که کمتر فروشگاه لبنیاتی در مراکز شهرستان ها یافت می شود که کره محلی و یا روغن حیوانی برای عرضه نداشته باشد. افزایش روزافزون تقاضا برای همه این کالاها و عرضه گسترده تر آنها نشانگر تغییری عظیم در افکار عمومی در مورد غذاهای سالم سنتی است. امروز به نظر می رسد که حتی جامعه نخبگانی کشور و اصحاب رسانه نیز از به زبان آوردن واژه

«دانش بومی» با معنایی مثبت، شرمنده نیستند. در برخی از برنامه های علمی و مستند رادیو و تلویزیون از دانش بومی به عنوان ذخیره ای ارزشمند سخن به میان می آید. حتی شاهدیم که از اعتبارِ واژه «بومی»، فعل «بومی سازی» اختراع شده است که برای توجیه واردات و سازگار سازی فناوری های تقلیدی از دیگر کشورها استفاده می شود. واقعاً تفاوت بین شرایط امروز با بیست سال پیش بسیار بسیار فاحش است و تفاوت بین بازار محصولات غذایی یکنواخت و بی رنگ و بوی آن زمان و بازار بسیار متنوع تر و رنگارنگ امروز انکارناپذیر. و انعکاس این تغییر در بازار را می توان در گسترش مشاغل خانگی و افزایش تولید محصولات سنتی در روستاهای کشور و حتی شهرهای کوچکتر مشاهده کرد.

در اواسط دهه ۱۳۷۰ تحول دیگری نیز به تدریج آغاز شده بود. وزارت جهاد سازندگی با دیدی بازتر به وظایف خود می نگریست. روحیه انقلابی و حس همبستگی که انقلاب اسلامی بین آحاد مردم به وجود آورده بود، گروه عظیمی از جوانان کشور را به کمک رسانی به روستاییان ترغیب کرده بود. تا اواسط دهه ۷۰، تعداد زیادی حمام و مدرسه و دیگر اماکن عام المنفعه در روستاها به دست جهادگران ساخته شده بود. اما آیا اهالی روستاهای کهنی چون خوره که در طول تاریخ طولانی خود با انواع ناملايمات دست و پنجه نرم کرده و از آن پیروزمندانه بیرون آمده بودند واقعاً نیاز به جوانان شهرنشین داشتند تا برای آنها حمام بسازند؟ پژوهشگران «مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی» مأمور شدند که گزارش هایی از طرح های عمرانی جهادگران و سودمندی و تأثیر آنها در عرصه های روستایی تهیه کنند. بنا بر این گزارشات، بسیاری از حمام ها و مدارس توسط روستاییان به کاربری های دیگر، مثل انبار کاه (در حمام ها) و یا نگهداری دام (در مدارس) اختصاص داده شده بود. از این رو، برای جهادگرانی که زندگی خود را وقف بهبود وضعیت روستاها کرده بودند این سؤال مطرح شد که چگونه می توان در کمک به روستاها، از مشارکت فکری و عملی بیشتری از سوی خود اهالی بهره مند شد؟ و آیا می توان از توانمندی ها و امکانات موجود برای به حرکت درآوردن اقتصاد روستاها و کاستن از فشارهای مهاجرتی بهره برد؟ آیا می توان از دانش بومی این جوامع برای ایجاد اشتغال و کسب درآمد استفاده کرد؟ اما انجام پژوهش میدانی برای یافتن پاسخ به این سؤالات می طلبید که پروژه ای پیشگام در یکی از روستاهای کشور اجرا شود. ولی در فضای ذهنی آن زمان



که به هر چیز «بومی» یا «سنتی» با اکراه و تردید نگریسته می شد، کدام روستا حاضر بود که میزبان چنین طرح تحقیقاتی «غیر عادی» و «عجیب» شود؟ کدام روستا دارای انسجام و همبستگی لازم بود که بتواند حمایت اجتماعی از این طرح پژوهشی و همکاری های لازم در اجرای پژوهش های میدانی راه، به صورت گروهی، بپذیرد؟ کدام

روستا دارای خودباوری و نو اندیشی لازم بود که حل مسایل خود را در هم اندیشی و همکاری و تلاش گروهی خود جستجو کند؟

کاوش برای شناسایی چنین روستایی از سوی مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی آغاز شد. به نظر می رسید که مناسب ترین انتخاب را باید در یکی از استان های نزدیک پایتخت جست چرا که رفت و آمد مسئولین، دانشگاهیان و دیگر علاقمندان از تهران به منظور بازدید از طرح ها و ارزیابی سودمندی آنها را آسان می کرد. استان مرکزی اولین استان برای کاوش انتخاب شد. در نشست های مختلف با اهالی چندین روستا، دشواری کار شناسایی روستایی که پذیرای این طرح پژوهشی باشد به سرعت نمایان شد. از منظر بسیاری از روستاییانی که با آنها مصاحبه شد، پژوهش دانش بومی هدف ارزشمندی که ایشان بخواهند روی آن وقت بگذارند به شمار نمی آمد. از سوی دیگر، روستاها عموماً مسئولین دولتی، از جمله وزارت جهاد سازندگی، را موظف به چاره اندیشی برای حل مسایل روستاها و آنها با صرف پول از محل بیت المال می دانستند و از این رو، خود را بی نیاز از تلاش مشارکتی، ابتکار عمل و نو اندیشی می پنداشتند. این واکنش های ناامید کننده ادامه داشت تا نوبت به گفتگو با اهالی روستای خوره در منطقه «پشتگدار» شهرستان محلات رسید: «بله، ما حاضریم در پژوهش دانش بومی منطقه همکاری کنیم... بله، ما آماده ایم که با هم، برای حل مسایل خود مشارکت کنیم و برای رونق بخشیدن به اقتصاد روستا از دانش بومی و دیگر توانمندی ها و امکانات محلی استفاده کنیم...» و این پاسخ مثبت اهالی خوره، دهستان خوره را به زادگاه نخستین «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی» کشور بدل کرد.

در اسفندماه سال ۱۳۷۷، پس از گذشت کمتر از یکسال از آغاز تلاش های اجتماعی و پژوهشی اهالی، تابلوی «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی» بر سردر یکی از خانه های روستا بالا رفت. این خانه با گردآوری کمک های مالی اهالی روستا و مهاجران خوره ساکن در تهران خریداری شده بود. در مراسم افتتاح رسمی این مرکز تحقیقاتی مردمی در ۲۰ اسفندماه، نمایندگانی از جمیع خانواده های بزرگ خوره، چندی از مهاجران ساکن در تهران و تعدادی از مسئولین وزارت جهاد سازندگی از شهرستان، استان و پایتخت حضور داشتند. یکی از جوانان روستا، خانم فاطمه موسوی، احساسات اهالی در روز افتتاح را بدینصورت نگاشت:



«برایت بگویم که در روستایی زندگی می کنم به وسعت عشق، یارانش صمیمی، جویبارانش روان و آسمانش آبی... همه مردم مشغول کار خود بودند هر کس آنچه از دانش به کلاس و تجربه آموخته بود تنها خود بهره برداری می کرد و بسیاری از کارهای سنتی به علت ارج نهادن یا بی اهمیت جلوه دادن در حال رکود و خاموشی بود. برای احیای آنچه از یاد برده بودیم و نیز برای دست یافتن به تازه ها، پس از نشست های پیاپی تصمیم گرفته شد تا کانونی تشکیل گردد تا در آن تجربه گذشته در دست نسل جوان در بنای آینده به کار آید.

«چرخچه»، برای جداسازی پنبه از تخم پنبه.
موزه ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خوره

بدین سان، هر کس که دل مهربانی داشت قدم جلو گذاشت. تمام دست های قلمزن، کشاورز، و دست های دیگر به کار افتادند، چرخچه ها و چُن ها، کلوم ها و کوزه ها... از زیر ویرانه های ده بیرون کشیده شد تا یادآور شیوه ها و رسوم دیرین باشد. گام بعد تهیه مکان مناسب بود. زودتر از آنچه می پنداشتیم یکی از ده ها خانه خالی روستا انتخاب و خریداری شد. همه چیز، از ابزار کهن تا کتابخانه ده و یک کامپیوتر، با سلیقه ای موزون کنار هم قرار گرفتند. و سپس، نشان آنهمه همکاری بر سر در خانه ای که سال ها متروک مانده بود بالا رفت و اینچنین «خانه ترویج و ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی»



دهستان خورمه زاده شد. روز ۲۰ اسفند [۱۳۷۷] سر رسید و ما اسفند بر آتش ریختیم، کوچه ها را آب پاشیدیم و آذین بستیم. گل های مهربانی بر سر میهمانان پرپر کردیم و کبوتر آزادی پراندیم و قفل از در خانه امیدمان گشودیم.

روغن حیوانی «دلاور»، محصول خورمه

دانش بومی، یعنی آنچه قبلا کهنه و عقب مانده به نظر می آمد حال گنجی تازه یافته می نماید، چرا که حالا دیگر سرحد مقصودمان یافتن و دلخوش بودن به فرهنگ شهر یا کشوری دور دست نیست. حال باور کاوش در استعداد های نهفته را که هرگز طعم رویش را نچشیده است را یافته ایم... شاید که از این رهگذر، روستایی کوچک و زیبا را به اوج بودن و حضور برسانیم.»

با افتتاح ایستگاه تحقیقاتی مردم، «هیئت امنای خانه ترویج و ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی» مسئولیت کلیه اقدامات پژوهشی، عمرانی، آموزشی و غیره را بر عهده گرفت، اما پیشنهادات و ایده ها برای اجرای طرح های جدید جهت حل مسائل روستا، غالباً از سوی اهالی مطرح می شد و توسط افراد ذینفع مورد بررسی و چاره جویی قرار می گرفت. هیئت امنای شامل نمایندگان از اهالی محل، مهاجران خورمه ساکن تهران و نماینده ای از مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی بود. در ارتباطی تنگاتنگ با این گروه، تشکل دیگری به نام «هیئت مشاوران فنی» متشکل از خبرگان محلی از خورمه و روستاهای اطراف شکل گرفت که از طریق ارائه راه حل های بومی و آموزش مهارت های لازم به جوانان، در فعالیت های ایستگاه اثر گذار بود.

همزمان با افتتاح ایستگاه، دفترچه یادبودی برای یادداشت های بازدید کنندگان گشوده شد. اولین سطور این دفترچه به قلم معاون ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، آقای دکتر محمد حسین عمادی است که عمیقاً تحت تأثیر تلاش های برجسته اهالی و حمایت مسئولین جهاد سازندگی منطقه در ماه های آغازین این تلاش مجاهدانه قرار گرفته بود:

«امیدوارم که این حرکت که با همت اهالی گرمی خورمه و همه خورمه ای های ایران و کلیه کارگزاران دولتی منطقه شروع شده بتواند نقطه ختمی بر تجارب ناموفق مدیریت یک سویه و آمرانه در مدیریت روستاها باشد و از سوی دیگر نقطه شروعی برای رابطه ای دو سویه، انسانی و تعاملی، بین مردم و دولت اسلامی برای ایرانی آباد و آزاد...»

کارآموزان معماری سنتی در ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورده به طور عملی با مهندسی معجزه آسای ساخت گنبد و طاق آشنا شدند. ایشان فرا گرفتند که با این علم می توان نیاز به تیر آهن (یا تیر چوبی) برای اجرای سقف سازه ها را کاملا از میان برد و ساخت و ساز ارزان تر را امکانپذیر کرد. در عصری که گرانی منابع و تخریب زیست محیطی ناشی از استخراج معادن و قطع جنگل ها حکم می کند که از مصرف آهن آلات و الوار برای ساخت مسکن و دیگر سازه ها پرهیز شود، چه علمی مناسب تر و پیشرفته تر از مهندسی فرم های مقاوم و هوشمندانه معماری سنتی ایران؟

ساخت «مُطپخت» ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورده همچنین فرصتی برای مهارت آموزی و انگیزش تعدادی از جوانان خورده به کسب درآمد از طریق پخت نان سنتی به وجود آورد. ساخت تنور به دست یکی از خبرگان سنتی روستا و پخت نان مرغوب در آن، تقاضا برای نان با کیفیت عاری از جوش شیرین را در روستا و در بین مهاجران خورده ساکن در شهرهای دور و نزدیک افزایش داد. این بازار جدید و رو به رشد به افتتاح دو نانوايي برای پخت «نان سنتی» در روستا انجامید.



شادروان رحیمه بربرزاده، تنورساز خورده و عضو هیئت فنی ایستگاه



بدینصورت، با کمتر از یکسال تلاش در تشکل سازی در بین اهالی برای حل مسایل، تولید اقتصادی مولد و درآمد زا مبتنی بر دانش بومی و در تحقیقات میدانی جهت شناسایی ذخایر ژنتیکی منطقه، فعالان اقتصادی و خبرگان و رهبران محلی خوره توانستند استعداد مغفول مانده موجود در روستا را برای اهالی و برای مسئولین آشکار سازند و ایشان را با همدلی و همگامی بیشتر نسبت به آینده امیدوار سازند.



کمپوست خوره،
بهترین کود برای گیاهان آپارتمانی

خبر تحولات اقتصادی درونزای خوره، روستایی که اهالی آن با تمرکز بر دانش ها و امکانات محلی خود و بدون تعصب نسبت به دانش کهن، مسایل خود را حل می کنند، به سرعت در شبکه ترویج جهاد سازندگی و جامعه دانشگاهی کشور طنین

انداز شد. گروه های متعددی از تیم های ترویج از استان های مختلف از خوره بازدید کردند تا راستی این تحولات را به چشم خود ببینند. بازدیدکنندگانی از سازمان های بین المللی، مثل «سازمان بهره وری آسیایی / ای پی او» و

«سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد / فائو» نیز راه خود را به این روستا پیدا کردند و برای گفتگوی حضوری با اهالی و پی بردن به «راز موفقیت» ایشان رنج سفر را بر خود هموار ساختند. حتی گروه های گردشگری و کوهنوردی که برای تفریح به کوه های اطراف روستا می آمدند و به طور اتفاقی با تلاش بی نظیر اهالی آشنا می شدند، بر خود لازم می دیدند که چند سطری در بیان احساسات خود در مورد آنچه در ایستگاه و در سطح روستا مشاهده کردند به یادگار بگذارند. سطور زیر نمونه ای از این یادگاری هاست:

«در جستجوی اطلاعاتی درباره کوه های اطراف خوره، که از لحاظ آموزش فنی و توسعه ورزش کوهنوردی با اهمیت اند به اتفاق دوستان و کوهپاران، عباس حسینی، مهدی سطلانی و هادی سلطانی، از تهران به خوره آمدیم. آنچه در اینجا دیدیم همه ما را شگفت زده کرد. دیدیم که چگونه انسان هایی خدمتگذار، بدون هرگونه



دستکش اسکی «زره پوش»، محصول خوره

تظاهر و ادعا، دست به دست هم داده اند و در راه سازندگی واقعی و توسعه پایدار کمر همت بسته اند. با دیدن این تحولات در این روستا، خود و ورزشمان را فراموش کردیم. زیاده نمی گوئیم که کوهنوردان واقعی و کوهنوردی راستین همین هاست که انسان در راه آرمان و هدفی بزرگ، کوشا باشد. این افتخاری است که با صعود به هیچ قلّه بلندی قابل قیاس نیست.»
بهمن شهوندی

«واقعا که همت مردم شریف خوره ستودنی است. به امید خدا پایه ای باشد برای آینده و آشتی علم نیاکان و علم جدید.»
خدیدجه رضوی

آیا احیای دانش بومی یعنی محرومیت از فناوری

های جدید؟

گاهنامه «دانش بومی و توسعه»، خبرنگار علمی - پژوهشی ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورده، توسط گروه واژه پردازان ایستگاه، متشکل از جوانان دختر و پسر علاقمند به کار با رایانه، تایپ شد. این جوانان، آموزش مهارت کار با رایانه، از ابتدایی تا پیشرفته، را در ایستگاه آموختند. خبرنگار «دانش بومی و توسعه» به کلیه دانشگاه های سراسری و ادارات مرتبط با کشاورزی و توسعه روستایی ارسال شد. «دانش بومی و توسعه پایدار: چاره ها و چالش ها» نیز از جمله آثار پژوهشی است که با کمک این گروه برای چاپ و نشر توسط مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی آماده گردید. از طریق آموختن مهارت های تحریری و ارتباطی با رایانه، این جوانان، بدون حسرت، محرومیت یا تعصب، تجربه کردند که دانایی و پیشرفت صرفاً به داشتن (و تفاخر به) ماشین های جدید نیست بلکه به کاربست اخلاقی و هدفمند آنها برای نفع رسانی به کل جامعه و ساختن آینده ای سالم و پایدار است.



«تجربه گرانقدری که حاصل حرکت در مسیر توسعه اجتماعی در دهستان خورده است، [برایم] بسیار جالب بود و به عنوان یکی از روزهای پرثمر زندگی در ذهنم جای گرفت. مشارکت مردم از طریق بکارگیری قدرت اجتماعی رهبران با نفوذ محلی در راستای نیازهای واقعی مردم از جمله عناصر مهم در موفقیت و جهت دار شدن این حرکت بوده است.» غلامرضا خراشادیزاده (رییس اداره ترویج جهاد سازندگی خراسان)

«به اتفاق دانشجویان دوره کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه صنعتی اصفهان از خورده بازدید به عمل آوردیم. [به عنوان یک هموطن] از اقدامات و عزم عزیزان در ارتقای کیفیت زیستگاه های روستایی و اهمیت بخشیدن به تجارب روستاییان سپاسگزارم.» خاتون آبادی (استاد دانشگاه)

«سفر به ایران مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. سفر به خورده نیز برایم بسیار جالب بود. می خواهم در مورد «فرآیند تسهیلگری» و کار با اهالی محل بیشتر بدانم. من و آقای موناکاتا، مسئول فعالیت های سازمان بهره وری آسیایی در زمینه توسعه همه جانبه محلی، قصد داریم توسعه محلی خورده را به عنوان یکی از نمونه های موفق در کار توسعه با مردم در محافل برنامه ریزی و توسعه روستایی ژاپن مطرح کنیم. ضمناً از میهمان نوازی اهالی خورده بسیار سپاسگزارم.» ساتوشی هوشینو (استاد توسعه کشاورزی از دانشگاه اوکایاما، ژاپن)

«مردم خورده با استفاده از کمترین منابع و امکانات، موفقیت های چشمگیری به دست آورده اند. تلاش ها و دستاوردهای حاصله، حاوی درس ها و تجارب خوبی در زمینه ترویج مشارکتی است. امیدوارم که ادارات ترویج در شهرستان ها از این تجارب ارزشمند بهره برداری کنند.» کلیم قمر (کارشناس ارشد فائو، سازمان ملل متحد)

برای اهالی، روز بازدید وزیر جهاد سازندگی، جناب آقای مهندس محمد سعیدی کیا، نیز روزی به یادماندی شد.

گروه بافندگان سفارشی فرش

امروزه هنر فرش را باید در موزه‌ها جست‌وجو کرد چرا که در بازار، فقط فرش‌های تجاری یافت می‌شود. آنچه این دو را از هم متمایز می‌سازد، نقشه‌های اصیل و بافندگان با ذوق است. تشکیل «گروه بافندگان سفارشی فرش» با هدف اتحاد این دو عامل برای خلق آثار هنری فرش به وجود آمد. نبود دسترس به نقشه‌های اصیل و گرانی ملزومات اولیه بافندگی (چله، چله‌کشی و خامه) از جمله عوامل دلسردی هنرمندان بافنده است. با هدف رفع این موانع در خورهه، تعدادی از نقشه‌های قدیمی منطقه (ساروق درجه ۱) در زیرزمین‌ها یافت شد و با دقتی خاص در حفظ رنگ‌های اصیل، ترمیم گردید. همزمان، فرصت مشارکت در تامین سرمایه اولیه توسط خریداران فراهم گردید، با این تفاهم که مابقی قیمت قالی، پس از تکمیل بافت و تحویل کار، پرداخت گردد. در این سیستم مشارکتی حمایت از هنر فرش، ارتباط مستقیم هنرمند و هنردوست بدون دخالت واسطه‌ها، باعث دلگرمی بافندگان و رضایت خاطر بیشتر دوستداران فرش دستباف است.



حکمت بومی

شادروان فضل‌الله نصیری، فرزند خلیل، از خبرگان دهستان خورهه، دانش‌ارثوپدی سنتی را از پدر بزرگ خود آموخته بود و از ۱۳ سالگی به مداوای بیماری‌های استخوان و مفاصل اشتغال داشت. به رغم تبلیغات منفی نسبت به طب سنتی، به طور متوسط ماهانه بیش از ۹۰ بیمار برای معالجه از استان‌های غرب و مرکزی کشور به این ارتوپد پرآوازه سنتی رجوع می‌کردند. بسیاری از بیماران او، به علت شدت جراحات، قبلاً از سوی پزشکان جواب شده بودند. بیماران او شامل مبتلایان به دیسک کمر، انواع شکستگی‌ها از جمله شکستگی جناغ سینه و لگن، سیاتیک، ساییدگی استخوان‌ها و مفاصل، آرتروز، پاکوتاهی اطفال و نوزادان و بی‌حسی اعضاء بودند. برای حمایت از دانش بومی آقای نصیری و کمک به انتقال آن به نسل جدید پزشکان، ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورهه دوره کارآموزی ویژه‌ای برای پزشکان و دانشجویان ارتوپدی طراحی کرد. همچنین به منظور تسهیل دریافت خدمات درمانی توسط بیماران، امکانات لازم جهت معاینه و درمان، حداقل یک روز در هفته، در ایستگاه فراهم شد.



بوی خوش نان کجاست؟

در گذشته برای معطر کردن و بهبود کیفیت و غذائیت نان، از آرد گندم ریحانی به آرد نانوائی اضافه می کردند. گندم ریحانی از بذره‌های اصیل مناطق مرکزی و غرب ایران است. گندم ریحانی در برابر آفات مقاوم، دارای ساقه ای بلندتر (یعنی قابلیت تولید کاه بیشتر) و نیازمند به آب کمتر است. در زمانی که با کمبود شدید آب روبرویم و هزینه های مرتبط با نهاده های شیمیایی بسیاری از کشاورزان را وامدار کرده است، کشت محصولات اصیل و بومی چون گندم ریحانی و پرهیز از گونه های اصلاح شده عین عقلانیت، هوشیاری و پیشرفت و لازمه مقاومت و قطع وابستگی به تجارت جهانی است.

روش غرقابی آبیاری، برخلاف تبلیغات بی اساس و غیر علمی در حمایت از آبیاری تحت فشار بارانی، از بهینه ترین راه های آبیاری در کشاورزی است چرا که غرقابی، رشد عمقی ریشه ها را تشویق و از تعداد نوبت های آبیاری می کاهد. کاه بیشتر و دانه های درشت تر گندم ریحانی در مقایسه با گندم اصلاح شده، افسانه «بازده برتر» در کشاورزی شیمیایی را در هم می شکند.



گندم ریحانی / گندم اصلاح شده



ایشان در آن روز جلسه هفتگی با معاونین خود را، پس از بازدید از طرح های خورده و ملاقات با فعالان محلی، در ایستگاه تحقیقاتی برگزار کردند. سطور زیر از مشاهدات آن روز (۴ اردیبهشت ۱۳۷۹) ایشان در دفترچه یادبود ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورده به یادگار باقی است:

«سلام به مردم عزیز خورده، سلام به طراحان طرح خورده، سلام بر مجریان طرح خورده، که در این طرح، برکت مردم سالاری به نمایش گذاشته شده است. باور مردم، کار با مردم، کار با مفاهمه و تبادل دانش با مردم. امید است که این حرکت که در روش امام (ره) وجود داشت و در سیاست های مقام معظم رهبری جاری و در سیاست های رییس جمهور محترم متبلور است تداوم یابد و در همه حرکت های بعدی ما، بعد از توکل به خداوند متعال، مردم، محور کار قرار گیرند.»

تلاش های متنوع و به هم تنیده فعالان ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی دهستان خورده را می توان به طور کلی، به سه دسته تقسیم کرد: پژوهشی، اقتصادی و آموزشی/اطلاع رسانی. تصاویر ارائه شده در حاشیه گزارش حاضر تنها نمونه هایی این تلاش ها را نشان می دهد. با این وصف، تصویرهای ارائه شده بیشتر ظاهر دستاوردهای خورده را در بازه زمانی مورد نظر نمایان می سازد. شکی نیست که این دستاوردها، چشمگیر و تحسین برانگیزند. اما از آنجاییکه هر ظاهری دارای باطنی است، باطن آنچه اهالی خورده به آن دست یافتند، معنی و آگاهی ژرفی است که درک اهمیت آن در جهان امروز، هر روز بیشتر از روز پیش آشکار می گردد و

با گذشت زمان و در مکان های مختلف می تواند تجلیات متفاوتی به خود بگیرد. در جهان امروز، مشابه طرح های خودجوش خورهه، که در آن بر مدیریت محلی و مشارکتی امور به دست مردم تاکید می شود، کم نیستند. رخداد این حرکت چشمگیر و موفقیت آمیز در گوشه و کنار جهان، ثابت می کند که مردم قادرند، بله مردم واقعاً قادرند، با انسجام اجتماعی و بهره گیری آگاهانه از روش های مشارکتی، به گونه ای برتر و مؤثرتر، دارایی های مشترک سرزمینی و فرهنگی خود را مدیریت کنند و از شدت مسایلی که برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین توسعه صنعتی به وجود آورده بکاهند. در کشور ما، به برکت انقلاب اسلامی و تلاش های مخلصانه نهادی مردمی و متعهد چون جهاد سازندگی که از سال های آغازین انقلاب برای بهبود شرایط زندگی مردم در روستاها مجاهدت کرد، بُعد دیگری از این آگاهی نمایان شد: حتی اگر برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین با نیتی مردمی و انقلابی و توسط مدیران و نیروهای مخلص انجام شود، به واسطه ماهیت ناکارآمد و نامناسب این سیستم تصمیم گیری تقلیدی، نتیجه کار چیزی جز تضعیف خودکفایی و خود اتکایی و سوق یافتن هر چه بیشتر کشور به سوی وابستگی به نظام تجارت جهانی و آسیب پذیری در برابر سیاست های خصمانه خارجی نخواهد بود.

پس پیام ماندگار اهالی سخت کوش روستای خورهه و دیگر جوامع کوچک اما بصیر، خلاق، آینده نگر و اثرگذار جهان، هر یک به اندازه و در حد توان و امکانات خود، لزوم مقاومت در برابر آسیب های توسعه با نقش آفرینی مبتکرانه مردم در اداره امور محلی خود است.⁺ با ابتکار عمل، مشارکت فکری و عملی و پشتکار، اهالی این جوامع فرصت یافته اند که الگوهایی الهام بخش و کارآمد برای آبادانی و عمران محلی، برای مردم در کشور خود و در دیگر نقاط جهان، به وجود آورند. افزایش تعداد این جوامع محلی نقش آفرین که از درون بحران های عدیده توسعه صنعتی و متمرکز امروز بیرون آمده اند، شکی باقی نمی گذارد که آینده متعلق به کلان شهرهای آلوده، پرهزینه و پرخطر، تولید انبوه صنعتی، و سیاست های کلان تقلیدی از برنامه های پیشنهادی سازمان های بین المللی (مثل سازمان ملل متحد و بانک جهانی) نیست، بلکه از آن جوامع محلی منسجم، نواندیش و خوداتکایی است که با گشودگی ذهن و بهره گیری از امکانات موجود - از جمله بهترین های دانش کهن و فناوری های کارآمد اما بی ضرر عصر حاضر - نقشه راه جامعه محلی و ملی خود را به سوی آینده با خلاقیت و شجاعت ترسیم می کنند.

⁺ برای معرفی تعداد بیشتری از این جوامع محلی شهری و روستایی بنگرید به:

نمونه های موفق توسعه همه جانبه محلی www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart_casestudies2.htm

محله های سالم در «شهرهای در حال گذار» <http://www.transitiontowns.org>

شرکت کنندگان در کارگاه های تسهیلگری چه می گویند؟



روش مؤثر فعالان روستای خوره در تشکل سازی برای نواندیشی و همکاری در حل مسایل، در قالب کارگاهی آموزشی تدوین گردید. موسوم به «تسهیلگری برای حل مسایل محلی»، این روش برای توانمندسازی رهبران و فعالان اجتماعی در دیگر روستاها و محله های شهری کشور ارائه می گردد. تا کنون، به دعوت ادارات ترویج و دیگر دستگاه های دولتی مرتبط با روستاهای کشور، آموزش «تسهیلگری برای حل مسایل محلی»، به حداقل ۲۰۰ روستای کشور رسانده شده است. این کارگاه ۲۰ ساعتی، برای بهره برداری سازمان های مردم نهاد و روحانیون اعزامی به روستاها نیز از طریق سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» مهیاست. به اختصار، محتوای کارگاه شرح کشف اهالی خوره در چگونگی خلاقیت در حل مسایل است: فعالان ایستگاه تحقیقاتی خوره با تکرار روش خود پی بردند که با بررسی همزمان مسایل محلی، امکانات موجود (از جمله دانش بومی) و فرصت های بازار (یعنی مسایل و نیازهای دیگران) می توان سیستم های مؤثر و پایداری طراحی کرد. به بیان دیگر، ایشان پی بردند که راه حل مسایل و ملزومات عملی کردن آنها در درون شرایط موجود پنهان است ولی شرط لازم برای آشکار کردن آنها گردهم آمدن افراد همدل (دارای انگیزه و منافع مشابه) و تلاش پیگیر است.

گلچینی از نظرات هنرجویان در انتهای کارگاه آموزشی تسهیلگری:

- یکی از بهترین و مفیدترین کارگاه ها و کلاس های آموزشی بود که تا کنون در آن شرکت کرده ام.
- شرکت در این کارگاه را به دیگران توصیه می کنم چون در پایان دوره معنی واقعی مدیریت در روستا را درک خواهند کرد.
- برگزاری چنین کارگاه هایی است که موجب بالا بردن سطح آگاهی دهیاران [و دیگر فعالان روستا] و بهبود عملکرد ایشان می شود.
- به اطلاعات قابل توجهی دست پیدا کردیم و تجربیات گرانقدری از استاد و دیگر دهیاران آموختیم.
- امیدوارم که این کارگاه ها به طور مداوم برگزار شود.
- فنون تسهیلگری علاوه بر کمک به دهیاری، به زندگی شخصی انسان هم کمک می کند.
- بسیار خوب و سودمند بود و این کارگاه به صورت دو سویه بود و متکلم وحده نداشتیم.
- مدیریت مشارکتی، کسب شناخت کامل از روستا، ارزش دانش بومی و نوآوری در حل مسایل برای من جالب ترین نکات این کارگاه بود.
- یاد گرفتم که واقعا «کار نشد ندارد».

و این دقیقا همان پیامی است که صدها تن از بازدیدکنندگان دولتی، دانشگاهی، روستایی و متفرقه ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خوره دریافت کردند. همین پیام از طریق انتشار «خبرنامه دانش بومی و توسعه» به تمامی دانشگاه های سراسری، ادارات ترویج در مراکز استان ها و دستگاه های اجرایی مرتبط با توسعه روستایی ارسال شد. علاوه بر این، پیام خوره از آن زمان تا کنون از طریق برگزاری «کارگاه تسهیلگری برای حل مسایل محلی» به طور مستقیم به رهبران و فعالان زن و مرد حداقل ۲۰۰ روستای کشور رسانده شده است؛ با همکاری ادارات ترویج استان ها، داوطلبین شرکت در کارگاه های تسهیلگری به مراکز استان یا شهرستان های بزرگ دعوت می شوند تا با شرکت در این کارگاه ۲۰ ساعته با «راز موفقیت» خوره آشنا گردند.

پس می توان به جرأت گفت که اگر امروز رسانه ها قادرند با خیال راحت و بدون اکراه از واژه هایی چون «بومی»، «سنتی»، «محلی»، یا با کمی رنگ و لعاب خارجی، از واژه «آرگانیک»، استفاده کنند و اگر بازار محصولات غذایی کشور از تنوع و کیفیت بالاتری برخوردار است و اگر تعداد پرشماری از مشاغل خانگی و واحدهای تولیدی کوچک، محل کسب درآمد برای خانواده های بسیاری شده است، مسلماً بخش قابل توجهی از این تحول بزرگ فرهنگی و اقتصادی به واسطه پیامی است که اهالی کهن روستای خوره و دیگر جوامع کوچک اما مبتکر و پرتلاش جهان پیام آور آن بوده اند: سلامت

جامعه و محیط زیست و امنیت اقتصادی کشورها در گرو خلاقیت و تلاش مردمان محلی آن است که با انسجام، خودباوری و اخلاق سازنده، مدیریت مشارکتی منابع سرزمینی خود را به دست گیرند و از این طریق در مسیر دستیابی به خودکفایی و خوداتکایی ملی خود نقش آفرینی کنند.

فرد فرد اهالی خورهه، هریک به شیوه خود، در موفقیت این جامعه محلی در بسترسازی جهت خلق الگوهای مبتکرانه در بهره گیری از دانش بومی و دیگر امکانات موجود برای رفع مسایل محلی امروز، مشارکت داشته اند. پس در پایان با نام بردن اسامی خانواده های خورهه، تلاش جمعی ایشان را گرامی می داریم: احمدی، اسماعیلی، امیری، بختیاری، بربرزاده، بهرامی، توکلی، جعفری، جمشیدی، خدایی، دلاوری، راز، رحیمی، رضاپور، رضی، زراعتکار، سلیمانی، شریفی، عبدالحسینی، غلامرضایی، کریمی، محمد نبی، محمدی، مکانطلب، موسوی، مهرابی، هاشمی، هدایتی و مهرابی. اگر نام خانواده ای از قلم افتاده است یقیناً نه از قصور ایشان بلکه از کوتاهی حافظه نویسنده است.



گندم و آرد «کیوان»، از گندم ریحانی، محصول خورهه